

- ۶ -

ترسم طایف او چو به رسم زنده
 بجای بر جبهه رحمت تعلم زنده
 ترسم گزیده گاه شهبان روز هشتر
 دانه شرم کز گاه غلبه دم زنده
 دست عاقل صبر ز آید زنده
 میره اول بیت دست برافروزم زنده
 آه از دهن که با کفر تو کجاست خاک
 آل علی چو شعله آتش علم زنده
 فریاد آید ز غم که جوانان را هل بیت
 کفکوبه کفر بر جبهه محشر قدم زنده
 جمع که زد بهم صفها شد که بید
 در هشت صدف نماند صفا محشر بهم زنده
 از صبا صدمم چو تو دم کند با
 اینه نماند که تیغ بجهت دم زنده
 پس برستانه کند سری را که جبریل
 شود عابد کیسویه از آب سخیل

- ۷ -

روزی که شد بر بزم سزای بزرگوار
 خورشید بر بزم بر آمد بزرگوار
 هوس بر جنبه آمد و ریخت کوه کوه
 ابرو پایدانه و بگریست زار زار
 کشتی تمام زار شد خاک مطهره
 گفتن تاره از فکته جرف بر تار
 عینه ایچانه بدنه در آمد که جرف بد
 افتاده در گانه قیامت شد اشک
 انه خیمه که کیسوی صومعه طاب بود
 شد سرنگونه بنیاد مخالف حساب واد
 جمع که بایستی همیشه نه داشت جبریل
 کشته به عماره و مجمل شتر سوار
 یا الله سزود اینه عمل ارفتم نبی
 روح الامیه ز روی تن کشته شرمنا

دانگاه ز کوفه جن هم بر بام کرد
 نوبتی که عقل گفت قیامت تمام کرد

- ۸ -

بر صفا کلاه میده ره اند کاروانه تمام
 شود نغمه در جبهه گونه و کلاه تمام
 هم کجک دونه غنچه در شمشیر و شمشیر
 هم کجک بود آهوی از دست پاکشید
 شد و فتن که شور فضا ت بگرد رفت
 چیده چشم اول لب برانه کشتانه تمام
 همه شمای کار کاغذ و ستاره تمام
 ناله چشم دختر زهره و زنده صانه
 بر بیک شریف امام زمامه تمام
 بجای خیمه زلفه خط صبه آواز
 سر زده چنانکه آتش از در جبهه تمام
 پس بازماند بر کلاه انه بقیعة النبوت
 روح زنده کرد که با ابرو الرسول

- ۹ -

ایده کشته از تاره بطون صبه ت
 دیده صبه دست و بازنده در جبهه صبه ت
 اینه نکل ز کز آتش ما نوبه نشانی
 دور همه سانه بگردونه صبه ت
 ایده ما هم تاره بد برای صوبه که هست
 زخم از ستاره بر نسنه افزونه صبه ت
 ایده غنچه میط شکر به که روی دست
 از بوج فوه اوشه کللوه صبه ت
 ایده شک لب تاره و صمغ از فزانت
 کز صوبه او نیمه شده جیموه صبه ت
 ایده شاه کم سیاه که با خیل اشک دانه
 فکاه اینه طعم زده بر روی صبه ت
 ایده خالید طیاره که جنبه مانه بر نینه
 شاه شمشیر آتشه و زنده صبه ت
 پس روی در نشیمن زهره قطاب کرد
 مرغ هوا دعا هوش را کباب کرد

Copyright © King Saud University